سیدهاشم سدید 27/01/2017

برخی ابهامات را باید با استفاده از عقل و منطق حل کرد!

(بخش اول)

نوشتهٔ اخیر آقای هاشمیان را شام روز 25.01.2017 یکی از دوستان بسیار عزیز برایم روایت کرد. چون اینترنتم چند روزی ست که اشکال دارد، بالاخره امروز برای خواندن مقاله و نوشتن جواب آن به منزل یکی از اولاد ها رفتم. مقاله را خواندم، چیزی که بیشتر از آن استنباط شد، تکیه بر زبان شناس نبودن من و زبان شناس بودن خود شان بود، باوجودی که من به دفعات گفته ام که من زبان شناس نیستم و ازعلم زبان شناسی به گونهٔ مسلکی و در حد یک زبان شناس اکادمیک که از چیستی زبان، پیدائش زبان، تاریخ زبان، تحول و تکامل زبان، گونه های مختلف و متعدد زبان، ارتباط و تأثیر زبان ها بر یک دیگر، تعداد زبان های زنده و مردهٔ دنیا، ارتباط انسان و زبان، علت مرگ و میر بسیاری از زبان ها و... آگاهی ندارم؛ زیرا این علم، تخصصی و بسیار وسیع، و در عین زمان به چندین زیر مجموعه های علوم دیگر ارتباط می گیرد که دانستن همه به راستی به یک انسان مافوق انسان های عادی احتیاج دارد که من با عقل ناچیز خویش نمی توانم به آن درجه ای از هوشیاری و فضل برسم و جرأت کنم که خود را جامع الکمالات بخوانم.

اگر من کدام وقت در عالم جوش و جنون چنین سخنی را بر زبان آورده باشم، که به هیچ صورت نیاورده ام، می خواهم آقای هاشمیان منبع نوشته را تذکر بدهند. بدون تردید، اگر چنین حرفی از زبان من خارج شده باشد، من خود را خجل احساس خواهم کرد؛ در غیر آن بسیار غیراخلاقی و بد است که کسی را بی گناه و بی جهت متهم به کاری کنیم!

من عنوانی جامع الکمالات را، مانند سائر عنوان های آقای هاشمیان، برای وی با همه نبوغ و عقل جوشان و خروشانی که دارند مبارک می خوانم. این لقب هم، مانند لقب "حکیم" به ایشان بهتر می زیبد تا به من!

علاوه براین، آن گونه که قبلاً نیز یاد آور شده ام و ایشان هم به این امر مذعن هستند، این علم در کشور ما عمر طولانی ندارد و اگر عامهٔ مردم ما از آن آگاهی کامل یا فهم درست و مسلکی ندارند، نباید آن ها را ـ با سعهٔ صدر، علو، احتشام و فهم والائی که اساتید دارند ـ به جرم این که زبان شناسی نمی دانند، به محکمه کشید و تشریح و تحقیر کنند!!

زبان شناسی برای خیلی از ما افغان ها، تحصیل کرده و تحصیل ناکرده، دانشی ست جدید و ناآشنا. این را همه ما می دانیم. بنابراین با بار بار یاد کردن این موضوع آقای هاشمیان چه را می خواهند ثابت کنند؛ که چون ایشان زبان شناسند، باید هر نودهٔ خشک و بی ثمر و ناجوری را که با نودهٔ ناجور و خشک و بی ثمر دیگری پیوند می زنند، ما بگوئیم درست است، چون آن نوده را یک انسان که **مدعی** زبان شناسی هستند ـ درحالی که اصلاً از زبان شناسی به گونهٔ بنیادی معلوماتی ندارند و آنچه دارد تنها "قباله روباهی" بیش نیست ـ به این علم پیوند زده یا پیوند میزنند؟

با این، بحث ما بر سر علم زبان شناسی نبوده و نه است، اگر نیک دیده شود، بلکه بر سر یک سلسله مطالبی ست که مربوط می شود به دستور زبان و بحث معنای لغوی و دستوری و معنای مستقل و غیرمستقل یک لغت در دو حالت: در حالت بسیط و در حالت مرکب، که هر انسانی، اگر کمی با قواعد و دستور زبان آشنائی داشته باشد، و کمی هم از نعمت عقل سلیم و فیاض و پویا بهره برده باشد و چهار روزی پای درس استادان واقعی و با ظرفیت نشسته باشد و بتواند با استفاده از منطق استنتاجات سالم از موضوعی کند و روش صحیح فکر کردن را بداند و با معانی و مفاهیم کلمات هم وقوف کامل داشته باشد، می تواند در آن باره نظری ارائه کند و بداند که کدام سخن درست است و کدام غلط.

بحث ما اصلاً بحث آواشناسی phonetics یا فونیم ها نبود که آقای هاشمیان صحبت آن ها را به میان کشیدند و شکل تلفظ "گاه" و "گه" را تشریح و بیان داشتند؛ گوئی مردم در تلفظ این دو لغت مشکل دارند و نمی دانند که این

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

دو لغت چگونه اداء می شوند، حالانکه، همانگونه که قبلاً نیز یاد کردم کسی نیست در کشور ما، از باسواد و بی سواد، که نداند این دو کلمه چگونه تلفظ می شوند! این عمل ایشان به آن میماند که جناب شان همه را کودکان صنوف دو و سهٔ مکتب ابتدائی و از جهان بی خبر تصور کرده باشند و خود را "ادریس" زمان!
بحث من در واقع، از یک جنبه اگر دیده شود، شامل گوشه ای از بحث مورفیم ها (معنای لغوی و دستوری سه کلمه: گاه و دانش و ترکیب آن ها که دانشگاه باشد) بود؛ آما آقای هاشمیان بدون این که به درستی به معنی و تعریف و زمینهٔ استفاده کلمهٔ مورفیم آشنا باشند و بی آن که معلومات لازم و اساسی در بارهٔ چیستی مورفیم ها برای کم سوادان و بی سوادانی مانند من بدهند، تنها با ذکر خشک و خالی کلمهٔ مورفیم ها اکتفا کرده اند تا به دیگران نشان داده باشند که در زبان شناسی چنین کلماتی وجود دارند، و تنها من زبانش شناس با آن ها آشنا و در بحث که داریم محق هستم.
اتخاذ چنین موضعی از سوی آقای هاشمیان نمایانگر این حقیقت است که جناب شان یا به درستی نمی دانند این گونه اصطلاحات چه معنی دارند و تعریف و جای و زمان کاربرد و استفادهٔ شان چه وقت است؛ یا می خواهند با استفاده از این اصطلاحات دهن پرکن که برای بیشترین مردم ما ناآشنا می باشند، خوانندگان مقالهٔ خویش را متقاعد به این امر کنند که؛ بلی! آقای هاشمیان، چون زبان شناس هستند، و با معانی و تعاریف چنین اصطلاحات آشنا می باشند، گفته های شان هم بر پایهٔ اساسات علم زبان شناسی و استدلالی که می کنند، معقول است؛ حالانکه قطعاً و به هیچ وجه چنین نیست!
آقای هاشمیان می فرمایند که گاه اسم نیست؛ زیرا اسم به اساس گفته مرحوم نگهت سعیدی **نام شخص، جا ها، چیز ها و مفهوم هاست... و وجه مشخصهٔ اسم آنست که به شکل نام یا ضمیر در جمله می باشد و در موقف فاعل قرار گرفته میتواند...** (چرا اشیاء، جا ها و مفاهیم جمع هستند، ولی شخص مفرد نوشته شده است؟ به تعریف اسم به زبان انگلیسی در همین نوشته مراجعه کرده ببینید که استادان کارآزموده، واقعی، متعهد و وظیفه شناس چگونه به کوچکترین مسائل دقت می کنند! چنین کوتاه فکری و بی مبالاتیی برای یک انسان عادی زیاد قابل نکوهش نیست، اما برای یک داکتر، زبان شناس و استاد ادبیات و نمی دانم چه و چه و چه فکر می کنم کمی مایهٔ شرم خواهد بود.)
استدلال من، اما این بود و است که این تعریف شما ـ یا مرحوم نگهت سعیدی ـ تعریف جامع و بدون تعقید و شبهه نیست. شما دو استاد وجه مشخصهٔ اسم را فاعل بودن آن می خوانید (یکبار دیگر به تعریف خویش در بالا نظر کنید و ببینید که اتهام نیست)، درحالی که خیلی از کلمات هستند که فاعل نیستند، ولی اسم یا ضمیر هستند. همان مثال شریف و احمد و مرد نابینا را در نظر بگیرید: احمد که از شریف لت می خورد، با آن که فاعل نیست، اسم است؛ همین طور مرد نابینا که در ارتباط با احمد مورد آزار قرار گرفته است.
آیا احمد که در جملهٔ مورد نظر در موقف فاعل قرار ندارد، در ارتباط با میر محمد شریف، نمی تواند اسم باشد؟ یا مرد (نابینا) در ارتباط با احمد؟ اگر می گویند که است، پس باید بپذیرند که وجه مشخصه اسم تنها فاعل بودن نیست، بلکه می تواند برای کسی یا چیزی که فعلی بر او واقع شده باشد هم باشد!!
نقد من بر این نکته بود که باید شما آن را منفرداً، یعنی موقف هر یک از اشخاص را به ارتباط با شخص مشخصی، از نظر دستور زبان تشخیص نموده معرفی کنید، و بگوئید که آیا احمد و مردنابینا که اولی در برابر شریف و دومی در برابر احمد حالت مفعولی دارند، اسم هستند یا نه؟
فهمیدنِ غیرمنطقی بودن این تعریف، یا عیب داشتن آن، به زبان شناس بودن یا زبان شناس نبودن ارتباط نمی گیرد. هر انسانی می توانید با کمی عقل و فراست هم متوجهٔ این نقیصه شود و به نادرستی آن پی ببرد؛ مانند من که با باوجود زبان شناس و داکتر و استاد و... نبودن، با استفاده از یک دقیقه تفکر و یک هزارم حصهٔ یک گرام عقل به کمی و کاستی آن پی بردم، هم در این باره ابراز نظر کند!
کجای این مطلب به آواشناسی و فونیم ها ربط می گرفت که شما آقای هاشمیان آن را به آواشناسی و "گه" و "گاه" و... کشاندید و بعداً این دو شکل یک لغت را که دارای عین معنی هستند، دارای دو معنی خواندید؟
من از آقای معین و آقای دهخدا نظر به فرمایش شما حرف نمیزنم، چون خاک شان را باد برده است و هیچ یک در این ماه و سالی که ما زندگی می کنیم، زندگی نمی کنند (درحالی که شما به خود حق می دهند از کتاب آقای نگهت سعیدی که در سال 1348، یعنی پنجاه و هشت سال قبل تدوین شده بود، شخصی که همچون دهخدا و معین دیگر در میان ما نیستند، صحبت کنند) بلکه از کسانی صحبت می کنم، از بیشتر از شصت نفر، که در تدوین "فرهنگ بزرگ سخن" نقش داشته اند؛ اشخاصی که همه داکتر و زبان شناس و استاد ادبیات و شاعر و نویسنده و فیلسوف و

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

مؤرخ و... هستند و اکثریت شان در همین روزگار ما حی و حاضر می باشند. این جمیعتی کم و بیش شصت نفری "گاه" و "گه" را از نظر دستور زبان و معنی یکی می دانند. توجه کنید:
گاه1 (قـ .) 1- زمانی؛ وقتی؛ گاهی: بندهٔ پیر خراباتم که لطفش دائم است/ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست. (هم معنی با "گه"، و "گه... گه..."ی شماـ آقای هاشمیان!
گاه2 (اِ) 1- جزء پسین بعضی از کلمه های مرکب؛ به معنی "مکان": آزمایش گاه، زایش گاه، گردش گاه [یعنی مکان آزمایش و زایش و گردش. [دلیل اسم بودن "گاه" را همه مؤلفین فرهنگ ها هم معنی بودن آن با کلمات مانند مکان و زمان می دانند ـ سدید.] و یک تعداد اسمائی که آن ها را قدیمی خوانده اند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که قدیمی خواندن مثلاً سریر و تخت و اورنگ و... به این معنی نیست که این لغات باطل و متروک و منسوخ شده اند و دیگر در زبان (گفتاری و نوشتاری و شنیداری ما) کاربردی ندارند؛ زیرا تا وقتی که ما با شعر و ادب و نوشتن و گفت و شنود، به خصوص شعر و ادب قدیم سر و کار داریم و تا وقتی که شعرای ما از این کلمات در اشعار شان کار می گیرند، این کلمات از استفاده خارج نمی شوند. قدیمی هستند، اما جای خود را هنوز هم در دل و زبان ما با همان شأن و شوکت حفظ کرده اند.
و معنی این "گاه"ی مشخص، اگر دقت کنید، بازهم یاد می کنم که با "گه... گه..."ی که شما مثال داده اید، هیچ تفاوتی ندارد. زیرا "گه" نیز از نظر دستور زبان در یک مورد قید است (و در مورد دیگر اسم) و همان معانیی را دارد که لغت "گاه" داراست. بازهم مثالی از فرهنگ بزرگ سخن:
گه 1 gah [= گاه] (اِ. ، قـ.) (شاعرانه) گاه1 [علامت "تیر" به طرف راست صفحه به معنی نگاه کنید به ترکیب پیش از این نشانه]: گهِ سماع و شراب است و گاهِ لهو و طرب/ گه نهادن گنج و گه نهادن خوان. منِ زبان نشناس که از ادبیات هم هیچ اطلاعی ندارم، در هر دو لنگهٔ این بیت هیچ تفاوتی میان گه و گاه نمی بینم. احتمالاً جناب زبان شناس ما چشم و دید و مغز مخصوص و استثنائی دارند!
هزار نکته در پاسخی که من برای شان نوشته ام، وجود دارد؛ که من می خواستم ایشان به آن ها جواب بدهند، ولی ایشان فقط همان چیز هائی را مانند ملا هائی که در یک جزئی از علم دین وارد و قوی هستند و همیش، و در هر مورد، تنها همان جزء را برای گریز از بحث اصلی مطرح می کنند و دیگر به هیچ حرفی توجه نمی نکنند و نمی خواهند بپردازند، تکرار می کنند، هر چند در باره موضوعی که او مطرح می کند، چیزی نه در آغاز بحث و نه در میان و پایان آن وجود داشته است؛ مانند بحث آواشناسی و...
در باب "مفهوم" گفتم که هر مفهومی را نمی توان اسم گفت. به طور مثال وقتی "یکتا" به معنی بی مانند به کار برده شود، هم دارای معنی است و هم قابل درک و فهم؛ یا زیبا و راندن و دیدن و خوردن و وزیدن و سیاه و سفید و دور و نزدیک و زیاد و کم و... همه دارای معنی و قابل فهم هستند، اما هیچ کدام اسم نیستند. صرف نظر از سریع و گرم و زیاد و کم و خوردن و بردن، آیا عبارات یا این جملاتی با معنائی که مفهوم یا قابل درک هستند، و در برخی موارد یک صفحه را احتوا می کنند، می توانند اسم باشند؟
شاید مرحوم نگهت سعیدی، چون انگلیسی می دانستند و لغتنامهٔ هم از انگلیسی به فارسی یا بالعکس تدوین کرده اند، مفهوم را از کلمهٔ substance ، که یکی از معانی آن مفهوم می باشد، در تعریف اسم شامل نموده باشند، بدون این که به سائر معانی آن، مثل ماده اصلی، ذات، جسم، شئ، جوهر و از این قبیل چیز ها توجه کنند.
به تعریف انگلیسی مفهوم هم بنگرید: the meaning or gist, as of speech or writing، همچنان به آن چیز هائی که اسم نامیده می شوند:

- شخص: احمد؛ در هر دو شکل فاعلی و مفعولی: احمد دید؛ احمد دیده شد.
- جا: زمین، آسمان، خانه، شهر و...
- شئ: سنگ، چوب، کتاب، میز، موتر، قلم و...
- رویداد: جنگ، طوفان، قحطی، خشکسالی و...
- ماده ـ گاز و آب و روغن فلز و ...
- چگونگی یا حالت ـ زیبائی و خوشی و سردی و گرمی و...
- جان و روان و جوهر و اصل و کنه و...

به تعریف اسم به زبان انگلیسی هم نگاه کنید:
Noun is a word that refers to a person, thing, place, event, substance or quality. Example:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

'Doctor', 'coal', and 'beauty' are all nouns.
لب پیام (gist) یک سخنرانی دینی چه خواهد بود غیر از دعوت به اطاعت و عبادت از خدا، پیروی از تعالیم پیامبر و قرآن و خوب بودن و... آیا دعوت کردن به کاری، تشویق و ترغیب نمودن به اطاعت از خدا و به پیروی از تعالیم پیامبر و قرآن و خوب بودن و... را می شود اسم بنامیم؟
در نوشتهٔ پیشین در مورد تعریف مفهوم گفته شد: "تعریف مفهوم در منطق چنین است: "آنچه از لفظ فهمیده می شود."
این تعریف چندان رسا نیست. تعریف جامع تر مفهوم در منطق باید این می بود: ***"آنچه از معنیی لفظ فهمیده می شود"، زیرا لفظ، که در واقع صورت کلمه است، بدون معنی و مصداق چیزی نیست که قابل فهم باشد!***
سؤال دیگرمن این است و بود که چرا آقای هاشمیان برای توضیح معانی اصطلاحات دستوری ـ زبانی از کلمات دری استفاده نمی کنند؟ اگرمعادل این اصطلاحات در زبان ما وجود نداشته باشد، اعتراضی نیست، ولی طوری که قسماً درهمین نوشته دیده خواهد شد، هر کلمهٔ انگلیسی در زبان ما معادل خود را دارند و اگر ندارند قابل ترجمه هستند، به طور مثال؛ فونیم، که "صدا" معنی می دهد؛ و مورفیم که می توان آن را این گونه تعریف کرد: "واحد (کلمهٔ) مشخص تقسیم ناپذیر لفظی دارای معنی"، یا free morphem ، که می توان آن را واحد (کلمهٔ) مشخص آزاد غیرقابل تقسیم لفظی دارای معنی ترجمه کرد. یا کلمات بسیط و کلمات مقید و جزئی و قاموسی و... که استفادهٔ آن ها به زبان خود ما هم برای یک دست بودن و زیبائی نوشته و هم برای درک بهتر آن برای کسانی که انگلیسی نمی دانند به مراتب لازمی تر می باشد.
یا چرا آقای هاشمیان به جای woveL کسره (!) یا WOVEL فتحه (!) ترکیبات نیم انگلیسی نیم دری و بد ریخت و نامأنوس و بی سابقه "علامت (حرکت) کسره"، یا "علامت (حرکت) فتحه"، و یا "علامت (حرکت) ضمهٔ" مصوت یا صدادار را به کار نمی برند؟ حرکات زیر و زبر و پیش، همین طور حرکات تنوین: ٍ و ٌ و ً همراه با "مد" و ّ و ء همه در زبان ما مصوت هستند و ایجاد صدا می کنند.
پاسخ به پاره های متفرقه:
1ـ خلاف نظر شما، من نویسنده نیستم. نویسندگی هنر است، همان گونه که مولانا می گوید هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود/وا رهد از حد جهان، بی حد و اندازه شود، هنر وا رهاندن جهان و سخن تازه گفتن، پیام تازه و زیبا داشتن و... است. کسی را که با نگارش، به خصوص نگارش عادی و تکراری روز می گذراند، نباید نویسنده خواند. اگر من نویسنده هستم، پس تولستوی خالق "جنگ و صلح"، هرمان ملویل نویسندهٔ "موبی دیک"، جین آستین نویسندهٔ "غرور و تعصب" یا نویسندگانی مانند جک لندن، مارک توین، شکسپیر، داستایفسکی، چارلز دیکنز و و ده ها نویسندگان نامور دیگر را که باید قبل مردن حداقل یک اثر شان را به عنوان مردان صاحب ذوق و فرهنگ خواند، چه می نامید؟
من نویسنده نیستم، شما هم؛ آقای هاشمیان! ما هنوز هنر و قواعد نگارش را به درستی نیاموخته ایم. اول باید این هنر و قواعد را بیاموزیم، بعد تخیل و ذوق و آگاهی عمیق اجتماعی و اخلاق پاکیزه انسانی را و بعد یک اثر ارائه کنیم، بعد از آن، اگر مردمان صاحب فرهنگ و ذوق و هنر دوست و هنر شناس از کار ما استقبال کردند، خود را نویسنده بنامیم؛ آنهم با احتیاط بسیار.
کسی نوشته بود: "اگر نویسندگی را به معنی عمل کسی که می نویسد، بگیریم، هر کسی را که بنویسد، اگر چه نوشته او سیاهه خرج خانه یا دفتر حساب دکانش باشد، نویسنده باید خواند. در این حال، نویسندگی کار دشواری نیست؛ الفبا را باید شناخت و مختصر خطی باید داشت که خواندنی باشد؛ اما در اصطلاح، این گونه کسان، نویسنده خوانده نمی شوند."
اگر خواسته باشید و آدرس تان را روان کنید، من یکی از کتاب هائی را که در بالا اسم برده ام برای خواندن به شما روان می کنم. آن را بخوانید، و بعد ببینید که نویسندگان دارای چه مهارت هائی می باشند. به شرطی که کتاب را بعد از مطالعه به من بفرستید!
2ـ آقای قیس کبیر را طفل نوزادی خواندن نشان میدهد که شما آقای هاشمیان نه در برابر دوست و رفیق از بدزبانی احتراز می کنید، نه در برابر مخالف و عدو. چرا؟ چون فطرتاً آدم کینه توز و بد زبان و بد طینت و بدخلقی هستند. نوشتهٔ تان را در اینجا نقل می کنم تا فردا منکر نشوید که من چنین چیزی نگفته ام؛ سر شما اعتبار نیست! نقل از سطر پنجم صفحهٔ اول مقالهٔ "آقای سدید خود را جامع الکمالات می خواند": "... طفل نوزادی مانند آقای قیس کبیر را کافی پند و اندرز داده بود..."

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اگر لفظ "مانند" را قبل از "طفل نوزاد" می نوشتید، مفهوم عبارت فرق می کرد، اما نوشتن آن در میان ترکیب طفل نوزاد و اسم آقای قیس کبیر، بدون کدام "آره و نه" ای آقای قیس کبیر، مردی در حدود پنجاه و پنج ساله و تحصیل کرده و صاحب هوش و منزلتی را تحقیر و کوچک نشان دادن است ـ و منتهای بی ادبی است. چرا که آقای قیس کبیر علیهٔ شما نه چیزی نوشته و نه چیزی گفته است که مستحق این نوع برخورد شما می بود!!
به هر حال، این مسأله کار شما و آقای قیس کبیر است؛ مقصود من تنها ذکر این واقعیت بود که واقعاً خصلت های بدی دارید و بعضی اوقات نمی فهمید چه می گوئید و چه می نویسید، آقای هاشمیان!! ادامه دارد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ